

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

نویسنده: حمید محوی
۱۳ فبروری ۲۰۱۴

نظم بر اساس بی نظمی



دروغ به عنوان طبیعت ثانوی حکومت جهانی

دریاره

اطلاعیه انجمن قلم ایران در تبعید، ۱۰ فبروری ۲۰۱۴

در این نوشته می‌خواهم به تحلیل و بررسی «اطلاعیه» اخیر «انجمن قلم ایران در تبعید» ۱۰ فبروری ۲۰۱۴ در مورد اعدام دو نفر به نامهای «هادی راشدی» و «هاشم شعبانی» در ایران پردازم و به همان شکلی که پیش از این در موارد دیگر به بررسی دروغ رسانه‌های اپوزیسیون‌های ایرانی در خارج از کشور پرداخته‌ام، در اینجا نیز نشان خواهم داد که تا چه اندازه این گزارش بیشتر به پیکره تبلیغات اپوزیسیون‌های مدافع امپریالیسم جنایتکار و تروریست در راستای طرح‌های امپریالیستی برای تخریب و تجزیه ایران تعلق دارد، و تا چه اندازه انجمن قلم ایران در تبعید از هم اکنون و با تکیه به همین اطلاعیه با طرح راه اندازی جنگ چریکی و تروریستی در ایران - مشابه آنچه در سوریه دیده ایم و می‌بینیم همکاری‌هایش را ادامه می‌دهد.

خوانندگان این نوشته در اینجا به طور کاملاً مشخص و روشن بدانند که هدف من به هیچ عنوان توجیه اعدام‌ها توسط جمهوری اسلامی ایران نیست، بلکه بر این باور هستم که ما باید قدرت تشخیص داشته باشیم و ببینیم که اپوزیسیون‌هایی که به طرح‌های امپریالیستی تعلق دارند، چگونه رویدادهای ایران را به برگه تبلیغات امپریالیستی تبدیل می‌کنند،

و سرانجام به جای احترام به حقوق توده های مردم برای کسب اطلاع واقعی از رویدادها، به شکل جانبدارانه، و آنهم به شکل جانبداری از سیاست های امپریالیستی علیه منافع مردم ایران حقیقت رویدادها را پنهان می کنند.

«انجمن قلم ایران در تبعید» در اطلاعیه ۱۰ فبروری ۲۰۱۴ نوشته شده که «مأموران امنیتی حکومت اسلامی ایران روز ۹ بهمن [دلو] ۱۳۹۲ در تماس با خانواده های این دو زندانی، اعلام کردند که آنان اعدام شده اند... هادی راشدی، هاشم شعبان از گروه پنج نفره ای بودند که خرداد [جوزا] ۱۳۹۱ در شعبه ۲ دادگاه انقلاب اهواز به اتهام محاربه به اعدام محکوم شده بودند. دیگر اعضای این گروه، محمد علی عموری، جابر آلبوشوکه، مختار آلبوشوکه هستند که به اتهام محاربه با خدا مفسد فی الارض و تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی به اعدام محکوم شده اند. این سومین بار در دو سال گذشته است که کنشگران سیاسی و فرهنگی خوزستانی بدون اطلاع خانواده و وکلایشان اعدام می شوند. هاشم شعبانی شاعر بود و به دو زبان فارسی و عربی شعر می سرود. وی به همچنین به عنوان معلم زبان و ادبیات عرب در دبیرستان های تدریس می کرد...» (۱)

چنان که مشاهده می کنیم، خوانندگان این اطلاعیه تنها می توانند نتیجه بگیرند که حکومت اسلامی ایران دچار جنون شده و آدمهای بی گناه، مثل معلم مدرسه و شاعران دلسوخته را می گیرد و با برچسب های شناخته شده و رایج بی هیچ دلیلی به تیر اعدام می سپارد. در اطلاعیه انجمن قلم از «کنشگر فرهنگی و اجتماعی» برای معرفی آنها استفاده شده ولی سایت کیهان به سهم خودش از «فعالان عرب» یاد کرده است.

در هر صورت، در این اطلاعیه ما از پرونده بازداشت شدگان و آنهایی که اعدام شده اند بی اطلاع هستیم. البته این پرونده نیز - هر چه باشد - برای نویسنده (یا نویسندگان) این اطلاعیه اهمیت خاصی ندارد، تنها چیزی که برای این انجمن اهمیت دارد این است که حداکثر استفاده و در واقع سوء استفاده را از چنین رویدادی برای تبلیغات خود به عمل بیاورد، و نام چنین کاری، البته، تحریف خبری است.

ولی «انجمن قلم ایران در تبعید» چه چیزی را تحریف می کند؟ چرا تحریف می کند؟

به گمان من، از دورانی که امروز ما آن را با اصطلاح «بهار عرب» در رسانه ها بازشناسی می کنیم، ماهیت اپوزیسیون های ایرانی و مدافعان حقوق بشر ایرانی به دلیل تلاقی پر رنگ رسانه ها و تحلیل ها و گزارشات و تمایلاتشان با رسانه های حاکم و همخوانی ها و هم پیمانی هایشان با تخریب کشورها و اتحادشان با تروریسم بین المللی و القاعده، بیش از پیش، بی آن که متوجه باشند، به قول معروف، لو رفت و ماهیتشان آشکارتر شد، و خاصه در رابطه با جنگ تجاوزکارانه علیه سوریه و به شکل مابعدی در رابطه با جنگ علیه لیبیا کاملاً روشن شد که اساساً علت وجودی شان چیست و برای چه کسانی کار می کنند. با این وجود اگر این اپوزیسیون ها همچنان به فعالیت خودشان ادامه می دهند، تنها به دلیل پشتیبانی و سیاست همان قدرت هائی است که آنها را به وجود آورده اند و به همان شکلی که القاعده را تأمین مالی می کنند و به آنها اسلحه می دهند.

سیاست های امپریالیستی، به شکلی که ژان میشل ورنوشه در کتاب «ایران، تخریب ضروری» نشان داده است یک ستراتیژی کلی است که آن را «تخریب سازنده» می نامد، در واقع ستراتیژی نئولیبرال انگلوساکسون برای تصاحب کره زمین و حکومت جهانی، منطبق بر طرح فرانسون ها است که روی انگشترهایش نوشته شده «نظم بر اساس بی نظمی» (۲)

متأسفانه من از پرونده اعدام شدگان بی اطلاع هستم، ولی از پرونده هسته ئی ایران مطلع هستم، از طرح امپریالیسم جهانی، حکومت جهانی برای ایران مطلع هستم. از طرح تجزیه ایران، و از طرح بی ثبات سازی ایران به هدف به زانو درآوردن این کشور مطلع هستم، از طرح های تروریستی علیه ایران که از سوی دیگر توسط تحلیل گران جغرافیای سیاسی مانند ژان میشل ورنوشه که از تدارکات گسترده برای ایجاد آشوب و هرج و مرج سازنده در مرزهای

ایران و سوء استفاده از قومیت های مختلف ایرانی مطلع هستم... این موارد آن چیزهایی است که «انجمن قلم ایران در تبعید» ندیده می گیرد و یا نمی تواند ببیند و یا نمی خواهد ببیند. ما باید روی نتایج چنین شگردهای تبلیغاتی بیندیشیم - حتی اگر واقعاً مخالف جمهوری اسلامی هستیم و برای کشورمان آرزومندی های دیگری داریم - در لیبیا، در سوریه امپریالیست ها از سالها پیش طرح ریزی کرده بودند. یکی از نتیجه چنین شگردهای تبلیغات انحرافی این است که ناگهان در دوره ای بحرانی مردم ایران را با هرج و مرج و جنگ داخلی ساختگی امپریالیست ها رو برو سازیم. مطرح نکردن چنین احتمالی که ممکن این گروه دست گیر شده با تدارکات تروریستی امپریالیست ها در ایران مرتبط بوده باشد، حتی به شکل احتمالی، به تنهایی می تواند به عنوان تبنانی با طرح تروریستی که در هر صورت در مورد ایران یک واقعیت انکار ناپذیر است، از دیدگاه من باید به عنوان تبنانی با تروریسم علیه ملت ایران تلقی شود. متأسفانه آنچه بیش از همه بین اپوزیسیون های ایرانی رایج شده، نفی ایران و نفی حقوق ایران به عنوان یک کشور مستقل است و چنین نگرشی کاملاً یک نگرش فرانماسونری - بیلدبرگی - امپریالیستی و نئولیبرال آنگلساکسون برای ایجاد حکومت جهانی است. لایحه سازمان ملل متحد ۱۹۹۲ می گوید: «دوران ملت ها باید خاتمه یابد! حاکمیت دولت ها باید به یک دولت بینجامد و این دولت ها باید سلاح هایشان را تسلیم این دولت کنند»، به همین علت سر تا سر رسانه های ایرانی انباشته از تجزیه طلبی و دفاع از طرح های امپریالیستی برای تخریب ایران است و هر گونه دفاع از ایران فوراً با واکنش مواجه می شود و فرد خاطی به طرفداری از جمهوری اسلامی متهم می شود و حتی متهم می شود که مأمور رژیم است. این طرح رایج بین اپوزیسیون های ایرانی و حتی برخی کمونیست ها بسیار رایج است. از اوجالان مواد مخدر فروش به عنوان ناجی ملت کرد تجلیل به عمل می آورند. این طرح البته یک طرح فرانماسونری ناب برای تصاحب جهان است. در هر صورت به همین دلایل در بهترین حالت این انجمن از دیدگاه من خودش نه تنها با تروریسم بین المللی در تبنانی می باشد و هم مسلک همان اعدام کنندگانی است که افشاء می کند، بلکه در عین حال به عنوان انجمن قلم نیز بی اعتبار است، زیرا دوران ادبیات و هنر ناآگاه، مست و بی خود و از خود بی خود گذشته است. آگاهی و تسلط بر طبیعت جزء جدائی ناپذیر آفرینش اثر هنری می باشد، و از این دیدگاه انجمن قلم ایران در تبعید بی اعتبار است (در این مورد کتاب «تأملاتی در باب زیبایی شناسی» اثر هانری لوفبر که خود من آن را ترجمه کرده ام و امید است که روزی افراد بیشتری این تلاش ناچیز را مورد مطالعه قرار دهند و انجمن های واقعی قلم در تبعید نیز وجود داشته باشند تا به جای پشتیبانی از القاعده و تروریسم بین المللی به رهبری ایالات متحده و کشورهای اروپائی، بتوانند از چنین فعالیت هایی که از سوی دانشجویان قدیمی و اخراج شده در دانشگاه های میزبان تبعیدیان در تبعید صورت می گیرد، بیش از پیش پشتیبانی کنند).

از اطلاعیه انجمن قلم ایران در تبعید و وضعیت آن به عنوان گزارشگر دروغ و مبلغ سیاست های امپریالیستی علیه ایران به شکل عمیقتری می خواهیم نتیجه بگیریم که اطلاعیه دروغ یا آمیخته به دروغ و جانبدارانه (به طریق اولی در همکاری با امپریالیسم جهانی علیه ایران و طرح هژمونیک آن برای تسلط بر تمام جهان) نمی تواند دروغ باشد مگر این که خود رسانه یا نهاد و یا انجمن (...) محصول توطئه و یا انحراف باشد.

در بسیاری موارد طی سال ها ما روی صفحات رسانه های فارسی زبان با نهادهایی مانند «انجمن قلم ایران در تبعید» یا «هنر در تبعید» و بسیاری چیزهای دیگر «در تبعید» غالباً دچار توهم می شویم که گوئی با نهاد جدی و پر مشغله ای سروکار داریم. خاصه به این علت که اطلاعیه ها به نام اعضاء و امضای آنها منتشر نمی شود و ما تنها نام «انجمن قلم ایران در تبعید» را می بینیم، و در نتیجه تصور می کنیم که زیر این نام، نویسندگان و هنرمندان و منتقدان بسیاری در حال فعالیت هستند. نام این نوع انجمن ها نیز از آنجائی که بیشتر چشم انداز کلی و همه جانبه - ایران - یعنی مقوله

ای گلوبالیزه شده - را تداعی می کند، موجب می شود که طی سال ها با همین اعتبار مجازی گزارشات تحریف آمیزی را در اذهان عمومی تزریق کنند.

و لازم به یاد آوری می دانم و پافشاری می کنم که ما هیچ گونه مورد انحرافی را هرگز نباید به شکل امور منزوی در نظر بگیریم، بلکه باید بدانیم که ما در رابطه با رسانه ها همواره با یک شبکه وسیع تحریف خبری سروکار داریم که زیر کنترل قدرت های امپریالیستی و فرانماسونری، بیلدبرگی ها عمل می کنند.

در این مورد به یک مثال بسنده می کنم، دیوید راکفلر یکی از اعضای گروه بیلدبرگ که تقریباً یکی از صاحبان اصلی امریکای شمالی است، چنین می گوید: «از نیویورک تایمز، واشینگتن پست، مجله تایمز و بقیه سیاستگذاری می کنم که مدیران شان در گردهمایی های ما شرکت داشتند و به قول خودشان وفادار ماندند و اسرار ما را طی ۴۰ سال فاش نکردند، زیرا اگر زیر نورافکن تبلیغات قرار می گرفتیم برای ما ناممکن بود که طرح هایمان را برای جهان گسترش دهیم.»

من روی این موضوع تحریف تکیه کردم تا نشان دهم که ما به هیچ عنوان به این رسانه های بزرگ و معتبر نمی توانیم اعتماد کنیم و نمی توانیم انتظار داشته باشیم که حقیقت را به ما بگویند. با این وجود: «انجمن قلم ایران در تبعید» از واشینگتن تایمز ۴ فبروری ۲۰۱۴ نقل قول می آورد که: «شمار اعدام ها از سوی مقام های رژیم ایران از زمان روی کار آمدن حسن روحانی به شدت افزایش یافته است.»

نه این که به قول تکیه کلام فرانسوی ها توی سوپ امریکائی آب دهان بیندازیم، و به خاطر چنین افشاگریهای ناسپاسی کنیم. ولی باید هوشیار باشیم که پشت این اشک تمساح برای ما ایرانی ها چه نقشه هائی کشیده اند؟ ولی آیا واشینگتن تایمز درباره کشته شدگان افغانستان و پاکستان و عراق و لیبیا و سوریه و قربانیان بسیاری از جنگ های پنهان و آشکار در افریقا و امریکای جنوبی که همین ایالات متحده باعث و بانی آن بوده به همین شکل اظهار نگرانی کرده است؟

متأسفانه در بسیاری از موارد حتی افراد و رسانه های انقلابی و آلترناتیو نیز در دام این توطئه می افتند، و یکی از دلایل چنین بی نظمی هائی این است که این دروغ رسانه ها تا حدود زیادی به چشم اندازهای انتظارات عمومی پاسخ می گویند، و در بسیاری از موارد با افشاءگری هائی چند خود را به عنوان مصلح اجتماعی جا می زنند، به عنوان مثال رسانه ای مانند «صدای امریکا» دائماً از انحرافات مالی و حتی چپاول ثروت های ملی ایران گزارش تهیه می کند، غافل از این امر که هیچ چیزی انحرافی تر از تهیه دیانگوستیک انحرافات این و آن نیست. یعنی دقیقاً مثل آثار مرحوم ساعدی که چیزی به جز دیانگوستیک نیست مثلاً در فلمنامه و فلم گاو با این وجود آثار او همچنان به عنوان اثر هنری تلقی می شود، علت این است که ما در تمام این جلوه گاه های فرهنگی و هنری و اجتماعی و رسانه ئی با ایدئولوژی طبقه حاکم ایران یعنی بورژوازی کومپرادور - به عنوان مباشر منافع حکومت جهانی - فرانماسونری - سروکار داریم. یعنی این که مشکل باید بدون راه حل بماند، نمایش مشکلات بی آن که راه حلی در کار باشد، شاید به این علت که اگر بنابر این بود که راه حلی مطرح شود و عملاً به کار بسته شود، احتمالاً به نابودی این طبقه می انجامید.

رسانه های فارسی زبان شاید به این علت که غالباً در اختیار طبقه ابتدال بوده، یعنی طبقه بورژوازی وابسته و معامله گر به عنوان مباشر دفتر نمایندگی استعمار در کشورهای زده مثل استعمارکده ایران، و فقدان آلترناتیو معتبر و واقعاً فعال در سطح توده های وسیع، ما با موضوعی مانند «بیلدبرگ» یا «فرانماسونری» کمتر آشنائی داریم، و من شخصاً باید اعتراف کنم که چنین موضوعاتی با وجود اطلاعاتی که طی زمان از روی بی میلی در ذهنم جمع آوری و به اجبار، و چون که در مسیر مطالعاتی من قرار گرفته بوده، و کمی هم از روی کنجکاوی... هنوز برای من افسانه پردازانه به نظر می رسد. ولی فکر می کنم که موضوع فرانماسونری و یا بیلدبرگی ها را باید با دقت و جدیت بیشتری پی گیری کنیم، خصوصاً با جهانی شدن جهان و موضوع «حکومت جهانی». می گویند، دروغ طبیعت ثانوی

فرانماسونرها است، به همین علت رهبران سیاسی که غالباً به این فرقه تعلق دارند باید پیش از همه بازیگران نمایشی خوبی باشند. در نتیجه موضوع دروغ رسانه ابعاد گسترده تر و تعریف وسیعتری پیدا می کند.

پی نوشت :

(۱)

<http://iranianpen.com/?p=634>

(۲Ordo Ab Chao

به لاتین. نظم بر اساس بی نظمی. که می توانیم همان تخریب سازنده نیز تعبیر کنیم. یک طرح کاملاً فرانماسونری می باشد. باید دانست.

گاهنامه هنر و مبارزه

۱۲ فوریه ۲۰۱۴

دروغ رسانه های امپریالیسم یا انجمن قلم ایران در تبعید

Ordo Ab Chao